



سید مسعود رضوی

هیزم تاریخ در آتش ادبیات

تحول در شعر و هنر و زندگی ایرانیان در قرن‌های دهم و یازدهم هجری

تخلص بنجم

اعتلای فکر و صورت‌بندی خیال و الهامات شاعرانه و مضامین بلند نایاب شده، یا افکار متوسط و تکراری جای آن را گرفته بود یا دور خیالی و عجایب تشبیهات و استعاره‌ها و کنایه‌هایی که بازحمت دریافته و درک می‌شد و یا تفنن و کارهای بیپه‌ده مثل دیوان سرودن طریزی افشار و ساختن هزارها مصدر جعلی از اسم و صفت بود؛ همانند پلنگیدن و ملنگیدن و جفنگیدن و غیره که شاید جنبه طنز می‌داشت، اگر محتوایی برای آن متصور می‌شدیم و یا نقد و حقیقتی را بیان می‌کرد.

شبلی نعمانی درباره فیضی دکنی که از شعرای اهل اندیشه و متفکر هم بوده نوشته است که کتابی تألیف کرده به نام «سواطع الهام» و این کتاب چه بود؟ تفسیر غیر منقوط که در سال ۱۰۰۲ ه.ق. به اتمام رسیده و مدت تألیف آن کلیتاً دو سال و نیم است، فیضی روی این تفسیر بر خود می‌بالید. نامه‌هایی که به دوستان خود نوشته به‌طور فخر و مباحثات از آن ذکر کرده... در یک نامه می‌نویسد: «این عطیة غیبی مخصوص فقیر بود، غرابتش زیاده از آن است که خیرافزای اهل این فن نگردهد.» (شعرالعجم، ج ۳، ص ۵۲)

جالب آن که شعرایی مثل ظهوری و ملک قمی هم برای خوشایند فیضی در مدح این تفنن بیپه‌ده شعر سروده و مدیحه گفته‌اند. اما حقیقت همان است که شبلی در ادامه می‌گوید: «جای بسی تعجب است که یک مرد فیلسوف و دانشمندی مثل فیضی چگونه بر خود گوارا کرده که مغزش را این‌طور بیپه‌ده به کار برد، شما تفسیر را که می‌خوانید بجز یک مشت الفاظ بی‌معنی و مهمل که بجا یا بیجا جمع کرده، اثری در طبیعت داشته باشد ندارد... معذک یک کار لغو و بیپه‌ده است، از کسی بریاید یا نیاید.» (همان، صص ۵۳ و ۵۴)

باری به همین دلایل است که شعر و ادبیات این دوران، در نظر نقادان و ادب‌شناسان جلوه نکرده و بدان به دیده تصغیر و تحقیر نگریسته‌اند. باین حال، هنوز شعر در شیوه و سبک‌های کلاسیک مرسوم بود و شاعران گران سنگ کهن در سبک‌های خراسانی و آذربایجانی و عراقی، یعنی امثال فردوسی و منوچهری و انوری و نظامی و سنایی و خاقانی و عطار تا مولانا و سعدی و حافظ، محبوب و سرمشق شاعران محسوب می‌شدند.

شعر وقوع و تغییر سبک، در ابتدا موافق نیتقاد اغلب نظریات و داوری‌های بزرگان ادب و سخن‌شناسان، درباره شعر وقوع و بخش مهمی از سروده‌های سبک هندی، با ایراد و انتقاد همراه است و پسند و سلیقه ادبای پارسی، قدری متفاوت است. به‌ویژه در مورد مکتب وقوع؛ که از جمله مهدی اخوان ثالث، با آن شم و قوت شاعرانه و نقادانه، تغزلات آن را «غزل زنجوره‌ای قرن نهم و دهم» در مقابل «غزل زیبای جانانه و هشیارانه و هوشمندانه» خوانده است. (اخوان ثالث ۲۵۳، ص ۳۵) او در ادامه افزوده است: «تصنعات انمی شود از مقوله شاعری دانست، یک چیز تکراری منقطع نمی‌تواند زیبا باشد و در کار قدما نیز این حکم نافذ است. در گذشته

هم آنجا که غزل به اوج رسیده، هم زیبایی است و هم سودمندی، هم محتوا، هم زیبایی، بعد شیوه هندی تفننی است که در آن به یک حساب اصلا محتوی مطرح نیست، فقط صورت ظاهر غزل برجاست...» (همان، ص ۳۸) این تحلیل عالی مهدی اخوان ثالث در باب تصنع و تفاوت آن با صنایع ادبی و شاعرانه و نقش آن در شکل‌گیری کمرقی شعرهای قرون نهم و دهم، نکته‌سنجانه و آزموده است. شاعر و ادب‌شناس نامدار نیما، با شناخت دقیق ادوار و اجزاء و اشکال گوناگون شعر پارسی، مکتب وقوع و بخش اعظم سروده‌های سبک هندی را مورد نقد قرار می‌دهد و در سنجش و تطبیق تاریخی، تراز بالا و والایی بدان نمی‌بخشد:

«... من شاعر را به این معنی می‌شناسم که معانی دارد در ذهنش، حرف‌هایی برای گفتن دارد و شروع می‌کند به گفتن و با شور و حال خودش می‌ریزد این معانی را در ظروفی که اسمش شعر است برای پیش رفتن و رسیدن به هدف خودش...»

ادامه دارد

اشاره: در شماره قبل، به اقتضای موضوع بحث، درباره تحول شعر و ادب و فرهنگ ایران در سده‌های دهم و یازدهم هجری، پرداختیم. بدانجا رسیدیم که با پیدایش جهان‌نویسی در برابر انسان ایرانی و تحول در سبک زندگی و پیداشدن ایدئولوژی تازه، ادبیات و سخن هم دستخوش تحولات چشمگیر شد. سبک یا مکتب وقوع در شعر پارسی، نماد کامل و آینه تمام‌نمای این نوع نگرش و این طرز زندگی بود.

برای کمال و تکمیل مباحث، بحثی تاریخی مطرح شد که بر محور هرات و نقش شاهرخ پسر تیمور و فرزندان و نوادگانش در ایجاد تحول و تغییر استوار بود. در اینجا، ادامه آن بحث تازه‌ی، همراه با ادامه مبحث مکتب وقوع در شعر پارسی را به خوانندگان عالی‌مقام تقدیم می‌کنیم:



آبر شاعران، آسمان سخن و سرود پارسی را چنان درخشان کرده‌اند که دین و شناختن ستارگان کوچک و قمرهای پر شمار سخت است، چگونه می‌توان رودکی و عطار و سنایی را که در به هلالی و زلالی یا ضمیری و نظیری پرداخت؟

به همین علت و علل دیگر، عصر مورد بحث ما که با ظهور و افول جامی - با عنوان خاتم الشعراء - همراه بود، عصر متوسطین و دوره تغییرات بنیادین در شعر و فرهنگ خوانده شده است. عصری که ستاره‌نووغ در سپهر صفحات دواوبین شعرای پارسی گوی غروب کرده و به جای آن، مجموعه‌ای از متفکران و صنعت‌گران در کار آمده‌اند که شعر را کالایی برای عرضه و صنعتی برای مصرف روزمره و در اختیار همه مردم، در هر کجا می‌بینند و می‌فهمند. این طرز برخورد با شعر و هنر، البته هم زمینه‌های تاریخی و اجتماعی داشت و هم حاصل تحولی بزرگ در جهان‌بینی و سلیقه و فاهمه و ایدئولوژی عموم بود. صفویه مظهر این تحول تاریخی بود.

سلطنت صفوی در اوج کمال بود و معارف پروری طهماسب و شاه عباس، تمامی ایران را نمایشگاه علم و هنر ساخته بود. بازار شعر و سخن رونقی به‌سزا یافته، محتشم کاشی، وحشی یزدی، غیرتی و غیره طرز فغانی را بیشتر شسوخ کرده بودند. از سخن‌سنجی‌های آنها در همه کشور آوازه برخاسته بود. عرفی هم برای اظهار کمال خویش همین صحنه را پسند کرده و با وجود کم سنی با استادان بزرگ شروع به مکره آرای نمود. در آن زمان اکثر، غزل‌های فغانی طرح می‌شد و محتشم کاشی و غیره در آنها غزل می‌گفتند. عرفی نیز در همان طرح‌ها، غزل‌هایی نوشته، در مجالس عام مشاعره، آنها را بی‌باکانه می‌خواند. وحشی یزدی در یزد می‌زیست، ولی به وسیله کتابت و تحریر در این مناظرات شرکت می‌جست. او حدی می‌نویسد: من وقتی که به شیراز رفتم از شعرای معروف سراغ گرفتم، غیرتی را نشان دادند. در شیراز دکانی بود که شعرا در آنجا جمع می‌شدند... گرد آمده مشاعره می‌کردند. (شبلی نعمانی، ج ۳، ص ۶۷) دوران متوسطین، از جهت فرم چیزی کم نداشت، اما

تاج محل در دوره ایشان بنا شده و سنت شعرای موسوم به سبک هندی در تاریخ اولاد با بر ثبات است. پذیرایی از شاعران و هنرمندان ایرانی در زمره موارد برجسته و باشکوه این سلسله است.

درباره میراث تیموریان هرات و اهمیت آنها بنگرید به: تاریخ ادبیات ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، جلد‌های ۴ و ۵ (بخش اول)، انتشارات فردوس ۱۳۷۱. تاریخ تیموریان و ترکمانان (خلد برین)، محمد یوسف واله اصفهانی قزوینی، تهران ۱۳۷۹. شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، احسان یار شاطر، دانشگاه تهران ۱۳۳۴.

و - رشحات عین الحیات، فخرالدین علی صفی، مقدمه و تصحیح و حواشی و تعلیقات علی اصغر معینیان، تهران انتشارات بنیاد نیکوکاری نورانی ۱۳۵۶، جلد اول، مقدمه (مصحح).

از محیط تاریخ باید بازگردیم به شعر و ادبیات و تغییری که در این حیطه رخ داد. از اواخر قرن نهم ارزشها و نگرشهای ایرانیان دیگرگون شد و نگاهی تازه به جهان بر اندیشه و ذوق و زندگی حاکم شد. اما البته در همین جا باید به یاد داشته باشیم که اعتبار شعرای بزرگ و آثار جاودان ادبیات پارسی و شعر ایرانی، همچنان محفوظ بود و هیچکس جرأت و قدرت معارضه با آن را نداشت. با این همه، تلقی و سلیقه و سطح فکر مردم دگرگون شده بود و همین امر، به صورت طبیعی، پسند و شیوه تازه‌های را الزام می‌کرد.

شعر پارسی با چهره‌ها و دوره‌های درخشانی ساخته و شناخته شده، که ماند و تایی ندارد. یک‌ناست، دل‌کنند از آن سبک‌ها و سراینده‌ها، و کنار نهادن آن برگ‌های زرین و اوراق دل‌نشین آسان نیست. افسوس شاعرانه فردوسی و خیام، نظامی و مولانا، سعدی و حافظ و... چشم‌انداز سپهر تخیل و پندار را تا بدان جای فراخی می‌بخشد که دیگر جایی برای پرداختن به شاعران فردوست، حتی چیر دست نمی‌ماند. آبرمتن‌ها و

شاهرخ به رغم تعهدات و تقیدات دینی، عده‌ای از موسیقی‌دانان، شاعران و خنیاگران عصر را نیز نواخته و گرد خود جمع کرده بود، اما این هرگز مانع از حضور او در مجالس حافظان قرآن و محضر علمای و زیارت مقابر اولیاء نشد. او زیارت مشهد رضوی را تقریباً به‌طور منظم و در هر فرصتی که دست می‌داد با اخلاص و علاقه تمام به جا می‌آورد. به علاوه زیارت مقبره خواجه عبدالله انصاری را در گذرگاه هرات و زیارت مقبره ابواسحاق کازرونی را هر وقت که در نواحی فارس سفر می‌کرد، محترم و مغتنم می‌داشت. تفاوت اساسی در ساختار حکومتی جانشینان تیمور با خود او، رجحان دادن قوانین اسلامی بر قوانین مغولی (یاسا) بود. به امر شاهرخ در ۸۱۵ ه.ق، قوانین یاسا لغو شد و فقه اسلامی رایج گردید. پس از او نیز بیشتر فرمانروایان تیموری، از جمله ابوسعید و سلطان حسین بایقرا به رعایت سنن اسلامی پایبند ماندند.

به سعی و تشویق شاهرخ، کتابخانه‌ای عظیم نیز در هرات به وجود آمد که جامع تعداد زیادی از کتب و نسخ و نفایس بود. به علاوه بعضی هنرمندان عصر همچون عبدالقادر مراغی استاد موسیقی، مولانا خلیل مصور استاد نقاشی، یوسف اندکانی استاد آواز، از همان ایام، در دربار هرات نام شاهرخ را پر آوازه ساختند. با اضافه کنم که پاره‌ای از زیباترین نقاشی‌ها، ریشه در مکتب هرات دارند که به‌طور کامل با حمایت شاهزاده‌های تیموری در شهر هرات شکل گرفت و استاد بزرگ و نامدار نقاشی یعنی کمال‌الدین بهزاد که مورد توجه شاه اسماعیل بود، پرورده و برخاسته از چنین مکتبی است. خطوط زیبایی فارسی نظیر خط نستعلیق در دوره جانشینان تیمور شکل گرفت و آخرین مراحل تکاملی‌اش را در این دوره طی نمود. بعدها در دوره صفوی خط مکاتبیب زیبایی به نام شکسته نستعلیق ابداع شد که بسیار زیبا و چشم‌نواز بود. این - گونه، کمال و جمال و ذوق در مردم نهادینه شد و آزادی اعتقادات به انتشار ایده‌ها و باورهای محبوب عامه و عموم انجامید. شگفت آنکه در همین دوره بود که تشیع با تبلیغ و گزارش متناسب با روح عصر، جای و جان و مایه و پایه‌ای مستحکم در ایران یافت.

میراث فرهنگی و هنری تیموریان و آنچه شاهرخ بنیان‌گذار در اختیار صفویه قرار گرفت. معماری صفوی یا نقاشی و خوشنویسی آن عصر، میراثی است که از تیموریان بر جای ماند. به‌ویژه که حاکمان صفوی با حمایت گسترده خویش، این میراث را در رخشان تر نموده، باعث رشد و گسترش آن شدند.

طرفه آنکه شاهرخ میرزا هنر پرور و ادب‌دوست بود و به علم و هنر بسیار علاقه داشت. شورش‌های جدایی طلبانه را فرونشاند و بر آبادانی خراسان همت گمارد. او پایتخت خود را از سمرقند، که زادگاه و گور جای پدرش بوده به شهر هرات در قلب خراسان منتقل کرد و آن شهر را مرکز هنرمندان و دانشمندان ساخت. سبک هنری یا مکتب هرات تحت حمایت او و پسرش با استقرار شکل گرفت. این وضع در زمان جانشینان او نیز کم و بیش ادامه یافت. پس از او پسرش الغ‌بیگ (۸۵۰ - ۸۵۳ ه.ق / ۱۴۴۹ - ۱۴۴۷ م) حکمران امپراتوری تیموری شد اما بیشتر منجم و ریاضیدان بود تا فرمانروا و سلطان.

شاهرخ میرزا ۶۹ سال عمر نمود و در تاریخ ۸۵۰ ه.ق در شهر ری درگذشت. وی ۴۳ سال با اقتدار و بر جای نهادن میراثی بزرگ و ماندگار سلطنت کرد.

بایرمان نیز چنین بودند و به راستی می‌توان نظیر باشکوه این دوره و ادامه این سنت هنری را در گورکانیان یا امپراتوری مغولی هند مشاهده کرد. تنها اندکی بعد از شاهرخ و مقارن انگیزش و خیزش صفویه، یکی از نوادگان تیمور با نام بابر که در منطقه ماوراءالنهر حکومت داشت، بالشکری کلان به هند حمله و آنجا را فتح کرد. او بر خلاف جدش، در همان جاساکن شد و سلسله شکوهمند گورکانیان هند را بنیان نهاد. سلسله‌ای که برخی از درخشان‌ترین آثار هنری و معماری نظیر بناهای